

معنی‌شناسی شناختی و کارآمدی آن در معارف و آموزه‌های قرآنی محمدباقر سعیدی روشن^۱

چکیده

هرمنوتیک با معنی‌شناسی، مرز فارق معینی دارد. یکی از این تفاوت‌ها این است که هرمنوتیک با معنی‌شناسی، سرسازگاری ندارد و به‌طور دائم، در حال قالب‌شکنی است و معتقد است متون، معنا نداشته و مخاطب، در خوانش‌های خود به آن معنا می‌دهد. در مقابل، در علم معنی‌شناسی، متون، معنادار بوده و باید به دنبال سازوکار فهم آن بود. علم معنی‌شناسی در ظرف زبان‌شناسی پدید آمده است و از این‌رو اگر بخواهیم اصول فقه را نیز اصول زبانی بدانیم، می‌توان ادعا کرد علم معنی‌شناسی از همان صدر اسلام بوده است.

از جمله نظریه‌های معنی‌شناسی می‌توان به نظریه‌های زیر اشاره نمود:

۱. معنی‌شناسی ساختارگرا؛

۲. زبان‌شناسی و معناشناسی نقش‌گرا؛

۳. معنی‌شناسی قومی - فرهنگی؛

۴. معنی‌شناسی خردگرایانه؛

۵. معنی‌شناسی شناختی.

اساس دیدگاه ما در زبان این است که ساختار از معنا جدا نیست. معنا، حاصل مفهوم‌سازی شناخت‌هایی است که از تجربه برآمده‌اند. در پاسخ به این سؤال که آیا نظریه معنی‌شناختی قرآنی، ابزاری کارآمد است که می‌تواند به بهترین وجه در خدمت قرآن باشد، با عبور از این دیدگاه‌های معناشناسی می‌توان به نظریه‌ای کامل و جامع در باب معناشناسی و کارکرد آن در آموزه‌های قرآنی دست یافت.

مؤلف، ضمن بازخوانی عناصر اصلی نظریه معناشناسی شناختی، به بررسی آن‌ها به‌ویژه از منظر فلسفه علمی می‌پردازد و سپس توان و ظرفیت این نظریه را در بازنمایی فرهنگ قرآن مجید و عوالم معنایی آن می‌سنجد.

به نظر می‌رسد رویکردی که بر فیزیکیالیسم شناختی تأکید دارد، برای فرهنگ قرآن کارآمد نیست. قرآن، مراتب و ظواهر و بواطن دارد و این‌گونه نیست که نظریات فیزیکیالیسم معنی‌شناسی بتوانند سخنی در ارتباط با بواطن قرآن داشته باشند. هنجارهای زبانی در هر حد و اندازه‌ای که باشند، در نهایت، شرط لازم برای دستیابی به مقاصد قرآن هستند و شرط کافی نیستند.

کلیدواژه‌گان: معنا، معناشناسی شناختی، تجربه، بدن‌مندی شناخت، استعاره مفهومی، منطق تجربی، منطق عقلی، ظاهر، باطن، تدبر، منطق گفتمان قرآن.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.